

# نمادها در پوشاک

مریم مونسی سرخه

**عفت نیاز به معناسازی برای نوع پوشش**

پروژه جهانی‌سازی به‌دست غرب، مخاطرات فراوانی در پی داشته است. با توجه به بحث فرهنگ در جوامع می‌توان به تنوع و غنای گفتارها و اندیشه‌های مردمی و محلی– که در پست‌مدرنیسم مطرح می‌شود– نیز توجه داشت. بدین ترتیب فرهنگ از یک ملت و کشور رها شده و به محدوده دیگر گام می‌نهد. بنابراین می‌توان جهان را یک واحد دانست و در درون آن به تکثر دست یافت. البته این کثرت به‌معنای بر هم نهادن فرهنگ‌ها نیست بلکه مستلزم باز بودن هر فرهنگ به روی دیگر فرهنگ‌هاست.

هر فرهنگی برای حفظ هر چه بهتر هویت ملی خود به روابط نوبنی با سایر فرهنگ‌های جهان نیازمند است. در این میان نوعی ارتباط فرهنگی رخ می‌دهد که به‌معنای از دست دادن فرهنگ اصیل هر کشور نیست. هر فرهنگی همواره برای بقای حیات خویش به فرهنگ جهانی رجوع و کارکردهای خود را تنظیم می‌کند . علامه مرحوم محمدتقی جعفری می‌گوید: «در پدیده فرهنگ، این انسان است که از شرایط محیطی، پدیده‌های

تاریخی، آرمان‌های مطلق و نسبی، برداشتش از جهان‌بینی، موقعیتش در تاریخ و از کوشش‌هایش برای هماهنگ ساختن اصول ثابت و رویدادهای متغیر، فرهنگی برای خود پدید می‌آورد و با آن زندگی می‌کند».

"با توجه به این حقیقت، می‌توان گفت شناخت فرهنگ، مستلزم شناخت هدف انسان و رفع نیازهای وی است".

دوپویی در کتاب فرهنگ و توسعه می‌نویسد: "جوامع مختلف به نسبت این که در مورد هستی چه نوع تفکری داشته و برای زندگی چه معنایی قائل باشند و چه ارزش‌هایی را بر جهان حاکم بدانند، سبک و اسلوب خاصی در ساختن شهر و خانه، پوشیدن لباس و نظایر آن خواهند داشت به عبارت دیگر، فرهنگ یک قوم در وجوه مختلف زندگی آن‌ها از قبیل صنعت، اقتصاد، مدیریت، شهرسازی، معماری و هنر تجلی کرده است ." در راستای معناسازی در وجوه مختلف زندگی، می‌توان البسه را نیز معنادار دانست و در جوامع با فرهنگ‌های مختلف، نمادهای خاصی برای آن متصور شد.

**نمادسازی در پوشش**

با توجه به اصل تاثیر باطن و ظاهر، از ظواهر افراد تا اندازه‌ای به حقیقت وجود انسان‌ها می‌توان دست یافت. لباس هر انسان، پرچم کشور وجودی اوست که با آن فرهنگ خود را اعلام می‌کند. هر انسان مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها را از تن به در نخواهد کرد. لباس انسان شأنی از ظواهر اوست، جلوه بیرونی شخصیت او به شمار می‌رود و پرده‌ای از درون او را می‌نمایاند. لباس نه‌تنها تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد، بلکه معرف شخصیت تک‌تک افراد نیز هست. در جامعه‌ای که ارزش‌های والای انسانی بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان معنایی مستقل از جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان بر پایه توجه دیگران و اظهارنظر آنان درباره وی شکل می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای افراد سعی بر آن دارند تا برای خود از طریق نوع لباس، گونه‌ای تشخص ایجاد کنند. در این جوامع هدف انسان، گم شدن در جامعه است. لباس بهترین وسیله تفاخر است چراکه همیشه همراه انسان است. میل به انگشت‌نما شدن، رقابت و حسادت با دیگران در لباس ظهور می‌کند. جاه‌طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب لباس مؤثر است. لازم به توضیح است که تأکید بر اهمیت نماد، هرگز به معنای غفلت از روح و معنای آن نیست؛ بلکه اهمیت نشانه‌ها، در پرتو اهمیت محتوا و مرهون واقعیتِ معناست. نماد، نماد است و واقع، واقع. واقع نباید جایگاه هیچ یک تغییر کند؛ نه می‌توان نماد را واقع فرض کرد و نه می‌توان بدون نماد به واقع رسید. گروهی که نماد را واقع می‌گیرند و به آن توجه مستقل می‌کنند، از عمق و محتوای آن محروم می‌مانند. گروهی هم که به معنا توجه دارند، ولی به نماد اهمیت نمی‌دهند، راهی به‌سوی معنا نمی‌یابند. معناداری شرط هر پدیدهٔ نشانه‌ای است؛ بدین‌ترتیب که در قلمرو پوشاک، غیاب کُت یا عوض کردن جای آن با پیراهن، معنایی را که شیوهٔ لباس پوشیدنِ شخص دارد تغییر می‌دهد. در ضمن معنا در هر فرهنگی مستقل است .

**نشانه‌شناسی در نظام پوشاک**

رولان بارت در باب پوشاک و دلالت‌های معنایی آن به بررسی پرداخته است. او معتقد به دلالت معنایی عناصر در گستره بی‌پایان زندگی بشر امروزی است. وی در "عناصر نشانه‌شناسی" می‌نویسد: "نشانه مانند مدل خود از یک دال و یک مدلول تشکیل شده است و اجتماع با اهدافی دلالتی، آن‌ها را از مسیر اصلی جوهرشان منحرف کرده و کارکردی معنایی به آن‌ها بخشیده است ". به‌عنوان مثال پوشاک برای پوشاندن بدن است و غذا برای تغذیه؛ در حالی که همین‌ها به کار دلالت نیز می‌آیند. می‌توان این نشانه‌ها را که به‌سبب نیاز به استفاده پدید آمده‌اند و کارکردی هستند، نشانه کارکردی (کارکرد– نشانه) نامید. بخش عمده کار بارت در زمینه نشانه‌شناسی، بر روی همین نشانه‌های کارکردی استوار است. نوع خاصی از پوشاک، مدلی از اتومبیل، یک بشقاب غذای تزئین‌شده، یک ادای حرکتی، یک فیلم، گونه‌ای موسیقی، تصویری تبلیغاتی و نوعی مبلمان، این‌ها در ظاهر چیزهایی نامتجانس هستند ولی بارت میان آن‌ها وجه مشترکی می‌بیند: آن‌ها دست‌کم همگی نشانه هستند. بارت اشاره می‌کند نوع لباس، بیانگر وضع مالی و طبقه اجتماعی کسی است که آن را پوشیده است. بحث بارت این است که فرهنگ دائماً موضوعات و ارزش‌های مصنوعی، ساختگی و بالاتر از همه، ایدئولوژیک خود را چنان عرضه می‌کند که گویی بی‌چون‌وچراه تشکیک‌ناپذیر و طبیعی‌اند. بارت معتقد به وجود نشانه‌های مرتبه دوم نیز هست که در نظام لباس هم این امر صادق است. او نظام پوشاک را از مجموعه‌ای از ساختارها گذر می‌دهد تا این که در نهایت آن‌ها را به‌همراه معنایی نشانه‌ای در اختیار عموم می‌گذارد. به استدلال بارت، عباراتی که در مدها به‌کار می‌روند از یک ضابطه تبعیت می‌کنند که هر جزء آن امکان تغییر دارد و می‌تواند جایگزین شود. لباس‌ها هر ساله همان‌اند، اما عوامل متغیر آن‌ها، چه بلند باشند چه کوتاه، چه پبلی‌دار و چه خمره‌ای، چه با زیپ بسته شوند چه با دکمه، در هر حال به نظام مد اجازه می‌دهند تا پیام‌های خود را با عناصری ساده بازآفرینی و باززایی کنند. نظام مد، نظامی است که بر اساس تصمیمات معدودی رایزن و مشاور بنا شده و بر اساس هم‌ارزی‌ها و آمیزش‌ها، مناسبات اختیاری را همچون مناسباتی اجباری و طبیعی یا به‌عنوان نوعی قانون گریزناپذیر به نمایش می‌گذارد. زبان مد لباس از توده سخنگو ناشی نمی‌شود بلکه از گروهی صادر می‌شود که تصمیم‌ها

را می‌گیرند و زیرکانه و دقیق

رمز را می‌سازند. لباس‌ها به آن‌گونه

که پوشیده می‌شوند زبان را در نظام پوشش

تشکیل می‌دهند. گفتار در نظام پوشش شامل

است بر همه پدیده‌های مربوط به ساخت

بی‌قاعده یا فردی پوشش. درست است که

شیوه پوشش از سنت‌ها اخذ می‌شود؛ اما

سنت، حداقل در زمان ما، از نظر زمانی

بر نظام پوشش مقدم است و لباس‌های

امروزی را صنعت از پیش ساخته شده تولید

می‌کند".

**نمادهای مشترک در پوشاک مسلمانان و مسیحیان**

نقوشی در میان البسه مسلمانان و مسیحیان دیده می‌شود که با

ریشه‌یابی می‌توان به بنیادهای مشترکی میان آن‌ها رسید. نقوشی ساده و کاملاً

انتزاعی شده که در طی سالیان با تغییرات اندک توانسته مفاهیم قدسی پیدا کند.

به‌کارگیری این نقوش در کاشی‌کاری و آجرکاری‌های مساجد و همچنین در نمای کلیساها و با نقوش پارچه‌های البسه مذهبی همگی حکایت از تقدس آن‌ها دارد.

اصیل‌ترین آن‌ها را در حرکت‌های دورانی اسلیمی، حرکت رو به متعالی و وحدت‌گونهٔ چلیپا و نقوش خلاقانهٔ بته‌جقه می‌توان مشاهده کرد. اشکال نمادین ماندالاها که

حتی در سده‌های نخستین اروپا نیز مشاهده می‌شود، ریشه‌ای بس عمیق در فرهنگ مسیحیت دارند. در بیشتر دیوارنگاره‌ها و نقاشی‌های سده‌های نخست میلادی، می‌توان مسیح (ع) را در مرکز تصویر با مبشران انجیل‌های چهارگانه در اطراف مشاهده کرد.

همین ریتم سادهٔ حرکتی، تبدیل به چلیپای با ساق‌های مساوی یونانی شد و به‌گونه‌ای غیرمستقیم ماندالا را در خود حفظ کرد. اما با گذشت زمان، دو ساق نامساوی چلیپای رُمی پدید آمد. همان چلیپایی که امروز مشاهده می‌شود. به بیان ساده، این چلیپا نماد گرایش به بالا بردن مرکز انسان و ایمانش به‌سوی حوزه روحانی است که از قرون وسطی به بعد شاهد کاربرد این چلیپا روی البسهٔ مقام کشیش می‌توان بود. نیز چهار نوک صلیب با چهار جهت جهان، یکی شمرده می‌شود. بر این مبنا عدد چهار نمونهٔ اعلای عدد مقدس شناخته می‌شود و پرستش آن از کهن‌ترین نمادهای دینی شناخته شده است. وحدانیت در این نقش را می‌توان در نقوش شبکه‌ای گسترده در مساجد اسلامی نیز که با کلمات "الله"، "محمد" و "علی" ساخته می‌شود مشاهده کرد.

چرخش در ساخت این نقوش و مرکزیت آن‌ها از مفاهیم مشترک میان این ادیان الهی است. علاوه بر این‌ها، نقش بته‌جقه در میان ایرانیان به نشانهٔ رشد دائمی و رویش همیشگی در البسه و خلاصه شده‌ای از فرم سرو است. این فرم را منشأ رشد تلقی می‌کنند و به‌طرز هنرمندانه‌ای، اشکالی زیبا از آن پدید می‌آورند. دیگری، نقش اسلیمی است که مفهوم کمال‌گرایی را در حرکت خود به‌سوی بالا در بردارد. تکرار این نماد تزئینی مقدس، حاکی از رهایی از عالم اسفل است که نوعی وحدت میان آن و نقش S مانند سواستیکای (صلیب) مسیحی دارد.

منابع:

۱– آنن، گراهام، رولان بارت، ترجمه یزدان‌جو، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵.

۲– الام، کر، نشانه‌شناسی تاتار و درام، ترجمه فرزاد سجودی، چاپ اول، نشر قطره، ۱۳۸۳.

۳– بارت، رولان، اسطوره، امروز، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۷۵.

۴– بارت، رولان، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، چاپ اول، نشر بین‌المللی الهندی، ۱۳۷۰.

۵– حدادعادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، چاپ چهارم، نشر سروش، تهران، ۱۳۷۰.

۶– دوپویی، گزایوه، فرهنگ و توسعه، مترجمان فاطمه فراهانی و عبدالمجید زرین‌قلم، چاپ اول، نشر کمسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۷۴.

۷– عالم‌زاده نوری، محمد، لباس روحانیت، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

۸– گیرو، بی‌یر، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، نشر آگه، بهار، ۱۳۸۳.

۹– یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ سوم، نشر جامی، ۱۳۸۱.